

احترام به هنر مندان

شاپره: بچه‌ها، تا چند روز دیگر جشنواره بین‌المللی تئاتر کودکان و نوجوانان در همدان برگزار می‌شود. شاید از شما هم به محل برگزاری تئاتر بروید و ضمن دیدن یک برنامه جالب هنرمندان را هم از نزدیک ببینید. یادتان باشد که هنرمندان برای ما بسیار باارزش هستند. به آنها احترام

بگذارید و اگر هنرمندی را می‌شناسید و یا برنامه آنها را دیدید از آنها تشکر کنید. این نوع برخورد شما آنها را به ادامه کار تشویق خواهد کرد. یادتان باشد همین افراد هستند که با اجرای برنامه‌هایی متنوع ساعات زندگی ما را پر می‌کنند اگر اینها نبودند معلوم نبود روزهای ما چگونه می‌گذشت و ما از چه طریقی شاد می‌شدیم.



★ ویانا قرهادی - ۵ ساله از همدان



پیش به سوی سالن‌های تئاتر

- **نقش تئاتر در تحول شخصیت کودک**
- **بچه‌هایی که می‌خواهند بازیگر شوند**
- **درسی که رضا از دیدن تئاتر گرفت**
- **احترام به هنر مندان**



★ طرح: شاپره، سوری

همدان ۱۶ تا ۲۱ مهر ماه میزبان
جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان

صفحه آخر

آدرس شاپره: همدان، خیابان مهدیه، روبروی دبیرستان شریعتی، ساختمان پیام

صندوق پستی: ۶۶۶-۶۵۱۵۵ پست الکترونیکی: shapare@hamedanpayam.com

برای چاپ عکس دانش آموزان ممتاز می‌توانید با شماره ۳۸۲۶۴۴۳۳-۰۸۱ تماس بگیرید





THE DOG AND THE BONE

Once a stray dog while searching for food came to a butcher's shop. There he got a bone with some meat on it. So, he lifted it and ran to a safe place to enjoy it at ease. He chewed the bone for a very long time and this made him quite thirsty. So, he went to a river to quench his thirst. It took the bone along, as it was worried that some other dog might not take it away. As the dog stood on a bridge across the river, it looked around to see if it could safely put the bone down while it quenched its thirst. By chance, he saw his reflection in the water from over the bridge. He could not follow that it was his shadow. Rather, he thought it to be another dog with a bone in his mouth. Being greedy by nature, he wanted that bone too. So, he barked at the other dog, hoping to scare it into giving it that bone. But alas! The bone that he held in its mouth fell into the river.



سگ ولگرد و استخوان

وقتی سگ به بالای پل رسید، به دور و برش نگاهی کرد تا ببیند که آیا می تواند استخوان را لحظه ای به زمین بگذارد و برود آب بخورد؟ که به طور اتفاقی عکس خودش رو از بالای پل توی آب دید. اون نتوانست بفهمد که اون عکس، سایه خودش است و فکر کرد که سگ دیگه ای با یک استخوان اونجاست. و برای اینکه حریص بود، دلش می خواست که اون استخوان هم مال خودش باشه. برای همین شروع کرد با پارس کردن با این امید که اون سگ، بتربه و فرار کنه! ولی از بخت بد، استخوانی که توی دهانش بود، افتاد توی آب رودخانه!

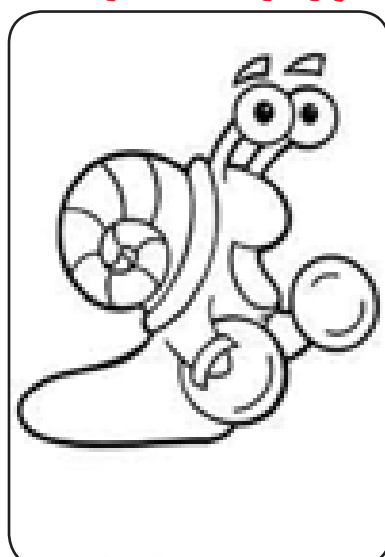
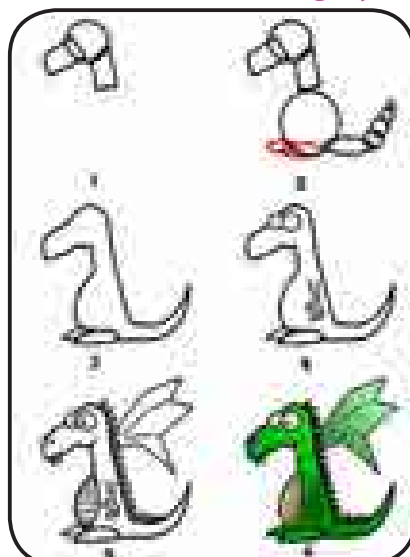
تالیف: وب سایت کودک سیتی

شاپره: روزی از روزها، یک سگ ولگرد به دنبال غذا می گشت که به یک مغازه قصابی رسید. او یک تکه استخوان پیدا کرد که مقداری گوشت به اون چسبیده بود. پس استخوان را برداشت و پا به فرار گذاشت تا جای امنی پیدا کند و از غذایی که پیدا کرده بود لذت ببرد. سگ قصه ما، شروع کرد به جویدن استخوان و چون استخوان خیلی بزرگ بود، حسابی تشنه شد. پس کنار رودخانه ای رفت تا تشنگی اش را برطرف کند. او همچنان استخوان را با خودش می برد و نگران بود که مبادا سگ دیگه ای استخوانش را بدزد.

مسیریابی



تصویر زیر را رنگ آمیزی کنید آموزش مرحله به مرحله نقاشی



نقش تئاتر در تحول شخصیت کودک



حالت اضطراب یا خشم و رفتارهای پرخاشگرانه کودک و یا محرومیت های عاطفی او بازگو شوند، می توان کودکان و نوجوانان از رفتار مخرب و دیگر آزارانه بر حذر داشته و تعادل و سازگاری و رفتار مطلوب را به آنان عرضه داشت. می توان از طریق یاری به کودک در ساخت عروسک ترس او را برطرف کرد یا آن را به حداقل رساند. کودک با درست کردن پیکره عروسک موجود وحشتناکی که از آن بیم داشته ، آنرا به گونه ای مجازی در اختیار گرفته، با او به بحث می نشیند و گرفتاری های ناشی از ترسش از آن موجود را از بین می برد و سپس اعتماد به نفس می یابد.

حسین فدایی

کودک می شود بلکه زمانی که او با طرح پرسشی توسط بازیگر مورد مشورت قرار می گیرد یا با فریاد و برانگیختگی قهرمان داستان را از شری که متوجه اوست با خبر می سازد، به او که همواره در زندگی عادی وابسته به حضور بزرگسالان و راهنمایی و خطاب و مراقبت آنهاست، تجربه ای خوشایند از دانایی و قدرت بیان خویش را اعطای کند. نقش دیگر تئاتر کودک، هدایت تخیلات او و نزدیک کردن آن ها به امور و اعمال عینی است. تئاتر کودک بر خوردهای عینی کودک را با واقعیت دنیای پیرامونش، بیشتر و بیشتر می کند، تا بوسیله آن ها به بینش درستی از زندگی برسد. تئاتر کودک، به او ضبط نفس، تمرکز و دقت را می آموزد. بنابراین می بینیم

شاپره: تئاتر کودک، در عمق و اجزا و با بازی های جمعی کودکان فرق چندانی ندارد. تئاتر یک بازی جمعی است و از آن جهت که تحت نظارت بزرگسالان و با برنامه و نمایشنامه ای از پیش تدوین شده اجرا می شود می تواند نقش آموزشی و پرورشی موثرتری نسبت به بازی های جمعی، در رشد و ساخت شخصیت کودک ایفا نماید. به سبب شباهت ساختاری بازی و نمایش می توان اثرات عمومی بازی های جمعی شامل بهبود رشد جسمانی، خوشایندی فعالیت، تأمین احساس آزادی، پرورش روحیه کار در کودک، ایجاد شرایطی برای تحقق و فرافکنی تمایلات و ایده ها و ... را درمورد تئاتر کودک نیز برشمرد و نمایش را قوی ترین قالب هنری در پرورش کودک دانست و آشناترین وسیله هنری با روان کودک که ریشه در فطرت او دارد. بروز رفتارهای هیجانی در کودکان حین دیدن تاتر نه تنها سبب تخلیه هیجانی، خشم و ترس



داوران کودک و نوجوان جشنواره تئاتر همدان معرفی شدند

حسین قاسمی هنر، حسنی رجب زاده، کیمیا وهاییان، سارا حجت الاسلامی، محمد متین فتوحی، محمدامین ایمان طلب، فاطمه صادق پور و امین ملکی. این داوران یک ماه پیش از طریق فراخوان منتشر شده در بخش داوری کودک و نوجوان جشنواره ثبت نام کرده و در نهایت پس از گزینش و طی دوره آموزشی مقدماتی داوری کودک و نوجوان، اسامی آنان اعلام شد. داوران کودک و نوجوان در طول جشنواره بر اساس فاکتورهایی که فراگرفته اند به آثار حاضر در جشنواره امتیاز خواهند داد و در نهایت یک نمایش و یک بازیگر برگزیده را در هر بخش انتخاب خواهند کرد. بیست و یکمین جشنواره بین المللی تئاتر کودک و نوجوان از ۱۵ تا ۲۱ مهرماه با دبیری پیام دهکردی در همدان برگزار خواهد شد.

شاپره: کمیته داوران بیست و یکمین جشنواره بین المللی کودک و نوجوان همدان، لیست نهایی داوران کودک و نوجوان این دوره از جشنواره را منتشر کرد. کمیته داوران این دوره از جشنواره به سرپرستی حسین صفی، اسامی داوران را در بخش کودک و نوجوان (بدون اولویت) به شرح زیر اعلام کرد: بخش کودک: رمینا تیپ، زینب نقی، فاطمه گودرزی، نیلوفر ترابی، حسین خاندل، مریم بختیاری، کامیاب وهاییان، مینا رحمتی، هستی سیفی زاد، امین شعبانی، فاطمه احمدوند و مصطفی ولدی خرم. بخش نوجوان: پروانه کوبی، مهسا رحمتی، مهسا طاقتی، نادیا مکتیان،

درسی که رضا از دیدن تئاتر گرفت

را کمک می کردند تا از آتش خلاص یابند. همه حیوانات نجات یافتند و در قسمتی از جنگل منتظر خاموش شدن شعله های آتش ایستادند. به یاد آوردند که مار هم در جنگل است آنقدر حیوانات از او فراری بودند که او را فراموش کرده بودند. معلوم نبود مار زنده است یا نه. حیوانات تصمیم گرفتند که هر جور شده با هم به نجات او بروند. به جنگل رفتند شعله های آتش زیاد و زیادتر می شد. مار را یافتند بدنش نیمه جان و سوخته گوشه ای افتاده بود او را به خارج از جنگل منتقل کردند.

این نتیجه اذیت دیگران بود چرا که اگر او هم مثل بقیه زندگی می کرد و با حیوانات دیگر دوست بود از ذهن آنها بیرون نمی رفت و مثل بقیه به فکر نجات او هم می افتادند. از آن به بعد مار با سایر حیوانات در خوشی زندگی خود را سپری کرد و با این اتفاق تصمیم گرفت که همیشه یار و یاور دوستان خود باشد.

برق سالن نمایش روشن شد بعضی بچه ها شاد و خندان به سمت معلم خود می دویدند بعضی ها هم دوشادوش هم حرکت می کردند. رضا تک و تنها در گوشه ای غمگین ایستاده بود تازه فهمیده بود که او هم مثل ما را اشتباه کرده است. پیش معلم رفت و به او گفت: من پسر بدی هستم هیچ کس با من دوست نیست همه بچه ها با هم خوراکی می خورند، بازی می کنند، خانه هم می روند اما کسی با من دوست نیست.

از این به بعد قول می دهم من هم با بچه ها خوب و مهربان باشم و کسی را اذیت نکنم. معلم خوشحال شد چرا که دید دیدن تئاتر چقدر روی کودکان تأثیر گذاشته از عوامل این تئاتر تشکر کرد.

شاپره: رضا پسر شلوغ و اذیت کاری بود که در کلاس پنجم درس می خواند. او همه بچه های کلاس، محله و حتی خواهر کوچکترش را اذیت می کرد. همه از دست رضا ناراحت و ناراضی بودند حتی چند بار ناظم مدرسه پدر و مادرش را خواسته بود تا او را از مدرسه اخراج کند اما با اصرار والدین همچنان در مدرسه مانده بود.

کارها و شلوغ کاری های رضا ادامه داشت تا اینکه یک روز معلم به بچه ها گفت بچه های عزیز امروز شما را به دیدن تئاتر خواهیم برد. همه بچه ها آماده شدند معلم به رضا تذکر لازم را داد. همه خوشحال و شاد سوار مینی بوس شدند و به سینمای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان رفتند چند روزی بود که در شهر تئاتر اجرا می شد تبلیغاتش را بعضی از بچه ها در خیابان ها دیده بودند. خلاصه بچه ها وارد سینما کانون شدند رضا برای شیطنت هایش نقشه می چید، با خودش می گفت سینما تاریک است و من می توانم بچه ها را اذیت کنم.

بچه ها روی صندلی ها نشستند تئاتر شروع شد. همه ساکت شدند حتی رضا، چون آنقدر برنامه زیبا و جذاب بود که صدای هیچ کس در نمی آمد و همه محو اجرای خوب هنرمندان بودند. داستان از این قرار بود:

((در جنگلی بزرگ تعدادی از حیوانات با شادی و نشاط کنار هم زندگی می کردند. در بین آنها ماری بود که حیوانات را اذیت می کرد بدون آنکه کسی به او کاری داشته باشد او آنها را نیش می زد. به همین دلیل حیوانات از او فراری بودند و هیچ گاه به مراسم ها و شادی هایشان دعوت نمی کردند. روزی از روزها جنگل آتش گرفت حیوانات به فکر نجات خود و دوستان بودند. همدیگر

بچه هایی که می خواهند بازیگر شوند

اگر به تئاتر بروید چهره آنها را که در تلویزیون دیده اید در نمایش تئاتر هم خواهید دید اگر فرصت بود شما می توانید از آنها در مورد کارشان پرسید و راهنمایی بخواهید تا اطلاعات شما در مورد بازیگری زیاد شود. یادتان باشد این هنرمندان آمده اند تا کودکان و نوجوانان شهر ما بیشتر از هر روز دیگر شاد باشند.

شاپره: از بین شما بچه ها کسانی هستند که دوست دارند بازیگر شوند اما راه بازیگر شدن را نمی دانند. جشنواره بین المللی تئاتر کودکان و نوجوانان فرصت مناسبی است تا شما عزیزان از نزدیک هنرمندان را ببینید و از آنها در مورد بازیگر شدن پرسید. بعضی از این هنرمندان، هم بازیگر سینما و تلویزیون و هم بازیگر تئاتر هستند چهره برخی از آنها برایتان آشنا خواهد بود.



شوقِ تئاتر دیدن

وقتی که امروز

دیدم نمایش

جذاب تر بود

از شوق و خنده

کلی برای

یک آرزویم

رفتم به تالار

من اولین بار

از فیلم و کارتن

پُر بود سالن

آنها زدم دست

بازیگری است

مهسا علیمحمدی



کودکان همدان میزبان هنرمندان

شاپره: بچه‌های عزیز قراره تا چند روز دیگه شما میزبان هنرمندان جشنواره بین‌المللی تئاتر کودکان و نوجوانان کشور عزیزمون باشین. شما می‌تونین به همراه والدین خودتون به محل‌های برگزاری برنامه‌های تئاتر برین و این برنامه‌ها رو ببینین. برنامه‌های تئاتر هم مثل فیلم کودک جالب و آموزنده است. بهتره به این برنامه‌ها علاقه نشون بدین و به راحتی از کنار این فرصت‌ها نگذرین.

تئاتر برنامه‌ای جالب و زنده هست که شما به راحتی می‌تونین با بازیگران اون ارتباط برقرار کنین.

تئاتر نگاه کن و نتیجه بگیر

شاپره: دوستان عزیز هر برنامه‌ای که توسط هنرمندان برگزار می‌شود با خود پیامی دارد که می‌تواند ما را نسبت به بعضی اتفاقات و مسائل آگاه کند. اگر برای دیدن تئاتر رفتید با دقت آن را نگاه کنید و نتیجه‌ای که از آن گرفتید را در دفترچه‌ای کوچک یادداشت و به معلم خود تحویل دهید.

یادتان باشد هدف از دیدن یک برنامه گرفتن درس زندگی از آن در کنار پرشدن اوقات فراغت و شادی و نشاط است. هنرمندان کشور ما با اجرای نمایش‌های متعدد می‌خواهند به ما پیام‌هایی دهند تا ما روش زندگی خود را بدانیم پس با دقت تئاتر را نگاه کنید.



هنرمند شدن را از مدرسه شروع کنید

معروف شدند. بعضی‌ها هم که به هنر، تئاتر و یا سایر کارهای هنری علاقه‌مند بودند، هنرمند شدند. بچه‌هایی که روزی با هم یک گروه تشکیل دادند و در مناسبت‌های مختلف برای خانواده‌ها تئاتر و یا سرود اجرا کردند و این کار خود را با علاقه ادامه دادند بعدها به دانشگاه‌های هنر وارد شدند و به عنوان مثال یک بازیگر معروف شدند.

شما هم می‌توانید اگر به بازیگری علاقه دارید از همین مدرسه خود شروع کنید. یکی از داستان‌های درسی خود را انتخاب کرده و هر قسمت از شخصیت‌های داستانی را به کسی محول کنید. نقش خودتان را خوب تمرین کنید برای این کار متن آن را در کاغذی بنویسید و با خود تکرار کنید. بعد آن را با هم بازی کنید. شک نکنید اگر علاقه و پشتکار داشته باشید موفق خواهید شد و این موفقیت گامی برای رسیدن به آینده‌ای روشن است و این می‌تواند همان شغل شما باشد.

مدرسه بهترین مکان برای یافتن استعدادها و تمرین و علاقه‌های شماست. از معلم پرورشی خود هم کمک بگیرید او بهترین راهنماست.

شاپره: پاییز رنگارنگ از راه رسید و روزهای مدرسه شروع شد. روزهایی که پر از خاطره خواهد بود. راستی بچه‌ها هیچ فکر کرده‌اید که به جز درس خواندن شما می‌توانید در مدرسه اوقات خوشی را با برنامه‌های جالب داشته باشید.

اگر به برنامه‌های غیردرسی چون روزنامه دیواری، شعر، سرود، انجام کارهای گروهی، تئاتر و... علاقه دارید خودتان را آماده کنید.

شما می‌توانید یک گروه تشکیل دهید و با هم این کارها را انجام دهید. گاهی استعداد شما عزیزان از همین برنامه‌ها شکوفا می‌شود. خیلی از بزرگترهایی که روزی مثل شما در مدرسه درس می‌خواندند با ورود به کارهای جمعی توانستند که در آینده چه کاری را برای کسب درآمد و زندگی خود انتخاب کنند.

بعضی از بچه‌هایی که دنبال روزنامه دیواری بودند بعدها خبرنگار، نویسنده و یا مسئول یک روزنامه شدند. بعضی‌ها که ورزش و به ویژه فوتبال را دوست داشتند، مربی ورزش، معلم ورزش و یا یک ورزشکار